

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هفتم-شماره چهارم-زمستان ۱۳۹۳-شماره پیاپی ۲۶

نقد و بررسی ویژگیهای امثال و حکم دیوان خاقانی

(ص ۲۱-۱)

جلیل تجلیل^۱، ندا اسپید (نویسنده مسئول)^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱۱/۱۹

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۳/۱۱/۱۵

چکیده:

از آنجایی که امثال، بازگو کننده اندیشه‌ها و باورهای گذشتگان ما هستند، مطالعه آنها می‌تواند ما را با روحیات، عقاید، سنتها و در یک کلام با فرهنگ پدران و نیاکان ما آشنا کند و بسیاری از گوشه‌های تاریک زندگی آنان را که در گذر از کوچه‌های پرفراز و نشیب تاریخ گم شده‌اند برای ما نمایان کند. در این مقاله بر آن شدیم تا با بررسی امثال و حکم موجود در دیوان خاقانی ویژگیهای برجسته و شاخص این امثال را مورد شرح و بازبینی قراردهیم تا این‌که دریابیم خاقانی چه رویکردی نسبت به امثال و حکم در دیوان خود دارد و چه ویژگیهایی در امثال او بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. نگارنده ضمن بررسی این ویژگیها به ذکر نمونه‌هایی از امثال موجود در دیوان خاقانی پرداخته‌است. این مقاله گامی است در جهت آشنایی بیشتر با شعر و سخن خاقانی و همچنین شناخت دقیقتر و عمیقتر امثال و حکمی است که همچون نگینی درخشان در میان اشعارش نشسته‌اند.

کلمات کلیدی: مثل، خاقانی، امثال و حکم، دیوان خاقانی، ویژگیهای امثال

^۱ استاد زبان و ادبیات فارسی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران-ایران (استاد راهنما)

^۲ دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران-ایران

speedneda@yahoo.com

۱-مقدمه:

حسان‌العجم، افضل‌الدین بدیل‌بن‌علی خاقانی شروانی (۵۹۵-۵۲۰ ه. ق) یکی از برجسته‌ترین شاعران و قصیده‌سرایان صاحب سبک شعر و ادب پارسی است. خاقانی در اشراف به علم کیمیاگری زبان فارسی، جزء شاعران طراز اول شمرده می‌شود. (مفلس کیمیا فروش، شفیع کدکنی، ۱۱۰) او با چنان مهارتی با واژگان، هنرنمایی میکند که گویی به تعبیر خویش، با کلامش سحر و جادو میکند: شاعر ساحر منم اندر جهان در سخن معجزه صاحب قران (دیوان: ۳۴۲)

او در جایی دیگر کلام خود را «سحر حلال» و کلام دشمنان خویش را «خرافات» می‌خواند: سحر حلال من چون خرافات خود نهند آری یکی است بوله‌ب و بوت‌راشمان (دیوان: ۳۲۹)

از آنجایی که خاقانی به فرهنگ عامه مردم توجه خاص دارد، باورها و امثال نیز که به نوعی برگرفته از اندیشه‌ها، باورها و مناسبات اجتماعی میان توده مردم هستند، در شعر و سخن او نمودی ویژه دارند. با مطالعه این امثال می‌توانیم با اندیشه‌ها، تفکرات و در یک کلام با فرهنگ نیاکان خود آشنا شویم. داستانها، افسانه‌ها و امثال، تمامی میراث‌های معنوی ما هستند که حفظ و پاسداشت آنها موجب دوام و بقای فرهنگ ما میگردد. از سوی دیگر نمیتوان نقش تربیتی این امثال را نادیده گرفت. اثربخشی یک مثل بسیار ژرفتر از تأثیر صدها موعظه و اندرز است.

در این مقاله با موشکافی امثال و حکم موجود در دیوان خاقانی، ویژگیهای برجسته و شاخص آنها را مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌ایم تا اینکه دریابیم خاقانی در بیان این امثال به چه نکاتی توجه داشته و در این راستا چه هدفی را دنبال کرده‌است.

ویژگیهایی را که در این پژوهش به آن پرداخته‌ایم میتوان در موارد زیر خلاصه کرد: سادگی و روانی امثال، پرداختن به آرایه تلمیح در امثال، امثال عربی که مورد استفاده قرار گرفته‌اند، اشاره به اصناف و مشاغل رایج در عصر خاقانی و اشاره به حیوانات و بهره‌گیری از آنها در قالب امثال که به تفصیل در مورد هریک از این مقوله‌ها سخن به میان آمده است و در هر مورد نمونه‌های متعددی از اشعار دیوان خاقانی را به عنوان شاهد مثال آورده‌ایم. تا این که از این رهگذر بخشی دیگر از زوایای پنهان تاریخ گذشتگان برای ما آشکار گردد و با فرهنگ مردم هم عصر خاقانی بیش از این آشنا شویم.

جامعه آماری این پژوهش، تمامی اشعار موجود در دیوان خاقانی است و ابیاتی که در این مقاله به آنها استناد شده است، برگرفته از دیوان خاقانی به تصحیح دکتر سید ضیاء‌الدین سجادی است. در شرح‌های مختلفی که بر آثار خاقانی نگاشته شده، به برخی از امثال توجه شده‌است؛ اما بسیار مختصر و گذرا و تا کنون به صورت مستقل و جداگانه به مقوله امثال و حکم در دیوان خاقانی و شرح

و توضیح و ریشه‌یابی این امثال، پرداخته نشده است. و این بخش از شعر خاقانی همچنان نیازمند بحث و بررسی و پژوهش است.

۲- پیشینه بحث:

از آنجا که کلام خاقانی دارای پیچیدگیها و ابهامات بسیار است، تاکنون پژوهشگران بسیاری در این وادی قدم گذاشته‌اند و هرکدام به میزان توان خویش از عهده مضایق، تنگناها و ظرافتهای شعری خاقانی سربلند بیرون آمده‌اند و توانسته‌اند بخشی از اسرار شعریش را رمزگشایی کنند. باوجود اینکه در زمینه امثال و حکم ادبیات فارسی پژوهشهای ارزشمندی صورت گرفته است و بزرگان بسیاری قلم فرسایی کرده‌اند و آثار بزرگانی چون مولانا، سعدی، فردوسی و عطار در این زمینه مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته‌اند اما در حوزه امثال و حکم دیوان خاقانی پژوهشی مستقل صورت نگرفته است.

در پایان‌نامه‌ای با عنوان «امثال و حکم در اشعار خاقانی و نظامی» نوشته خانم رقیه قنبرپور با راهنمایی آقای دکتر رضا سمیع‌زاده از دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (زمستان ۱۳۹۰) مقایسه‌ای میان امثال اشعار خاقانی و نظامی صورت گرفته است البته در این پژوهش نگارنده تنها به ذکر نام برخی از امثال بسنده کرده و به تحلیل و بررسی امثال نپرداخته است.

پس ضروری مینمود که در پژوهشی مستقل به بررسی زوایای مختلف امثال و حکم دیوان خاقانی بپردازیم. در این مقاله ویژگیهای برجسته این امثال را مورد نقد و ارزیابی قرار دادیم و برای هر کدام نمونه‌های متعددی از امثال دیوان خاقانی را آورده‌ایم.

۳- چهارچوب نظری:

پیش از ورود به بحث اصلی و بررسی نمونه‌های موجود، لازم است به صورت مختصر به تعاریف مختلفی که در مورد مثل توسط صاحب‌نظران شعر و ادب فارسی نقل شده است، اشاره کنیم.

۳-۱- تعریف مثل:

مثل کلمه‌ای است عربی و مشتق از مَثَلٌ يَمْتَلُ مُتُولًا به معنی شباهت داشتن چیزی به چیز دیگر این کلمه در زبان محاوره به معانی مختلفی همچون: مانند، برهان، حدیث، عبرت و آیت استعمال می‌شود. اما در اصطلاح علم ادب، بر یک نوع سخن اطلاق میشود که آن را به فارسی «داستان» می‌گویند. داستان در فارسی به معنی حکایت و افسانه نیز آمده است و به این معنی گاه آن را تخفیف داده و داستان گویند. (داستان نامه بهمنیاری، بهمنیار، ۱۷)

۳-۲- تشبیه، تمثیل، مثل:

چون در تعریف مثل، نامی از تشبیه برده میشود، برخی گمان میکنند که مثل باید مشتمل بر مشبه و مشبه‌به باشد. پس ضروری مینماید هدف از تشبیه را که در امثال مورد نظر است، بیان کنیم.

تشبیه در اصطلاح علمای علم بیان این است که دو چیز را در یک امر خاص و معنی معین، شریک و همانند سازند. (داستان نامه بهمنیاری، بهمنیار، ۲۰) تشبیه اقسام بسیار دارد که شرح آنها در اینجا ضرورتی ندارد جز تشبیه تمثیل که بیان آن لازم است. تمثیل، شاخه‌ای از تشبیه است که وجه شبه در آن امری آشکار و ظاهری نیست و نیازمند تاویل است زیرا وجه شبه صفتی غیر حقیقی و از امور مختلف انتزاع شده است. (معانی و بیان، تجلیل، ۵۱) حال اگر در این نوع تشبیه تنها مشبه به را آورده و مشبه را ذکر نکنند و مشبه به را به صورت مجاز در معنی مشبه بیاورند، به آن مجاز مرکب و یا تمثیل به صورت استعاره و یا گاهی به اختصار آن را تمثیل مطلق مینامند. اکثر امثال سائره از این قبیلند. یعنی تمثیل به طریق استعاره یا مجاز مرکبند و مقصود از این که در تعریف مثل میگویند باید دارای حسن تشبیه باشد همین است. (داستان نامه بهمنیاری، بهمنیار، ۲۱)

۴- ویژگیهای امثال و حکم دیوان خاقانی:

۴-۱- سادگی و روانی امثال:

یکی از ویژگیهای اصلی امثال و حکم که موجب ماندگاری آنها در ذهن و ضمیر انسانها میگردد، سادگی شیوه بیان آنهاست. از آنجا که ناقلان این گونه امثال غالباً برخاسته از عامه مردم هستند، تأثیر ذوق و قریحه مردم را در این امثال به وضوح مشاهده میکنیم و چون در آغاز، بسیاری از این امثال بر زبان مردم عامه جاری بوده‌اند، از این رو خصلت زبان عامیانه را پذیرفته‌اند. البته دکتر زرین کوب در مورد افسانه‌های عامیانه نظری دارند که میتوان آن را به امثال عامیانه نیز تعمیم داد. ایشان معتقدند که سازندگان این آثار که «توده مردم» خوانده میشوند، هنرمندان و شاعرانی بینام و نشان و خوش قریحه‌اند که در میان توده مردم زندگی میکنند و به زبان آنها سخن میگویند و به شیوه آنان می‌اندیشند و این ترانه‌ها، افسانه‌ها، اندرزها و پندارهای آنهاست که میان عامه مردم رواج یافته و بر زبان‌ها جاری میشود.

به هر حال نکته قابل تأمل در مورد این دسته از امثال ویژگیهای زبانی خاص آنهاست که موجب متمایز شدن آنها از دیگر امثال میگردد. جملات ساده و کوتاه و بدون هرگونه تعقید و پیچیدگی و ترکیبات رایج در محاورات مردم موجب روانی و سادگی این امثال میگردد. این سادگی و روانی که در بسیاری از امثال فارسی دیده میشود، در امثال دیوان خاقانی نیز مشهود است. با وجود اینکه بسیاری از این امثال برگرفته از متون ادبی است، اما آن بخش از امثال دیوان خاقانی که برآمده از اندیشه‌ها، باورها و تجربیات مردم است، اندک نیستند. در ادامه به ذکر نمونه‌هایی از این امثال خواهیم پرداخت:

- آب از سر گذشتن:

شکست روزم در شب چه روز امید است گذشت آب من از سر چه جای دامن است

(دیوان: ۵۵۵)

- مثل سگ پاسوخته:
در طلبت کار من خام شد از دست حجر
- خر گنگ بهتر از گویا:
اگر خری دم این معجزه زند که مراست
- دو چشم چهار کردن:
یک وعده در دو ماهم داده که می بیایم
- گرد ران با گردن است:
هر سقط گردنی است پهلوسای
- ناف بر چیزی زدن:
میخورم می که مرا دایه بر این ناف زده است
- یک دل و دو هوا بودن:
یا میکده یا کعبه و یا عشرت و یا زهد
- تا تنور گرم است نان دریند:
کو حریفی خوش که جان بغشانندی
- چون سگ پاسوخته در بدرم لاجرم
(دیوان: ۲۶۰)
دمش ببند که خر گنگ بهتر از گویا
(دیوان: ۳۱)
چاکر به انتظارت دو چشم چار کرده
(دیوان: ۶۶۴)
زان ز دل طمع گردد ران برخاست
(دیوان: ۶۲)
نبرد سرزنش تو ز سر کار مرا
(دیوان: ۱۴۰)
این جا نتوان کرد به یک دل دو هوایی
(دیوان: ۴۳۵)
کو تنوری نو که نان در بستمی
(دیوان: ۵۱۵)
- البته جدای از امثال عامیانه بسیاری از امثال ادبی که تعداد آنها در دیوان خاقانی کم نیست، به دلیل کوتاه و مختصر بودن و در عین حال آهنگین بودن و داشتن وزنی مشخص از سادگی و روانی و شیوایی خاصی برخوردارند تا آن جا که بسیاری از این امثال در میان عامه مردم نیز رایجند. از جمله این امثال میتوان به موارد زیر اشاره کرد:
- ناپرده رنج، گنج میسر نمیشود:
تا به قارون برد و بند گنج قارون برگشاد
- کوه به کوه نمی‌رسد، آدم به آدم میرسد:
باور نکردمی که رسد کوه سوی کوه
- رنجهای هر یکی را گنجهها داد از جزا
(دیوان: ۲۱)
مردم رسد به مردم باور بکردمی
(دیوان: ۹۳۷)
- نشان بدان نشانی:
پیغام دادمش که نشانی بدان نشان
- یا عاقل عاقل یا غافل غافل:
(نظیر یا رومی روم یا زنگی زنگ)
خاقانی از این راه دورنگی به کران شو
- یا عاقل عاقل زی یا غافل غافل
(دیوان: ۸۹۸)

البته خاقانی با هنرمندی تمام بسیاری از این امثال را که به کرات در آثار دیگر شاعران آمده‌اند، با تعبیری نو بیان میکند به گونه‌ای که گویی این امثال را بازسازی کرده و به شیوه‌ای دیگر عرضه می‌کند. بخش عظیمی از امثال دیوان خاقانی در بردارندهٔ چنین ویژگی‌هایی هستند. به عنوان مثال در بیت زیر به جای آوردن مثل معروف «مرا به خیر تو امید نیست، شر مرسان» چنین آورده‌است:

صدفی چشم نـدارم لکـن
از نهنگش حـذری خواهـم کرد
(دیوان: ۸۴)

یا در جای دیگر به جای مثل معروف:

«خانه از پـای بست ویران است
خواجه در بنـد نقش ایوان است»
آورده‌است:

بنیاد عمر بر یخ و من براساس عمر
روزی هـزار قصر مهیا برآورم
از این جمله‌اند موارد زیر:
(دیوان: ۲۴۶)

-پایان شب سیه سپید است:
همه شبهای غم آبستن روز طرب است
یوسف روز به چاه شب یلدا بینند
(دیوان: ۹۷)

-دو پادشاه در اقلیمی نگنجند:

از دو دل دم مـزن که در یک ملک
خطبۀ شهر بر دو شه نکند
(دیوان: ۸۶۱)

-هر چه بکاری تو همان بدروی:

تخم کاینجا فکنی، کشت تو آنجا دروند
جوی کامروز کنی، آب تو فردا بینند
(دیوان: ۹۷)

جدای از امثالی که در این قسمت به آنها اشاره شد، در دیوان خاقانی امثالی نیز دیده میشود که از اساس ساخته و پرداختهٔ ذهن خلاق خاقانیند به گونه‌ای که او برای اولین بار این تعبیر مثل‌گونه را بیان کرده و بسیاری از آنها پس از او رایج گشته و غالباً در بر دارندهٔ مضامین اخلاقی و حکمی هستند. در ادامه نمونه‌هایی از این امثال را آورده‌ایم:

زان دل که در او جاه بود ناید تسلیم
زان نی که از او نیشه کنی ناید جلاب
(مصرع دوم این بیت مثل شده است.)
(دیوان: ۵۷)

و یا در بیت زیر:

چون به یکی پاره پوست شهر توانی گرفت
غبن بود در دکان کـوره و دم داشتن
(دیوان: ۳۱۷)

(مصراع اول این بیت در امثال و حکم دهخدا نیز به عنوان مثل سایر آمده است).
و از این جمله‌اند امثال زیر:

مرد که فردوس دید کی نگرَد خاکدان	و آن که به دریا رسید کی طلبد پارگین (دیوان: ۳۳۶)
من اندر کنج و دونان بر سر گنج	مگس در گلشن و عنقا به گلخن (دیوان: ۳۱۸)
هر چند که لنبک دهد آسایش بهرام	بهرام به شاهی به و لنبک به سقایی (دیوان: ۴۳۸)
هر سقط گردنی است پهلوی سالی	زان زدل طمع گردد ران برخاست (دیوان: ۶۲)

۴-۲- تلمیح در امثال:

امثال تلمیحی آن دسته از امثالی هستند که از یک سو در بردارنده ویژگیهای خاص یک ضرب‌المثل و از سوی دیگر به داستانی، حکایتی، آیه‌ای، و یا حدیثی خاص اشاره دارند. در ادبیات فارسی چنین امثالی بسیاری تا آنجا که دکتر حسن ذوالفقاری کتابی به نام «داستانهای امثال» نگاشته‌است و در این کتاب به بررسی داستانهای امثال، منشأ پیدایش آنها و مواردی نظیر این پرداخته‌است. «داستانهای امثال، شامل داستانهای مشهوری هستند که در پس امثال نهفته‌اند و به مناسبت نقل میشوند. به گونه‌ای که بخشی از آن داستان (اغلب جمله پایانی آن) به صورت مثل بر جای مانده است و ذکر این جزء، کل داستان را تداعی میکند. به این گونه مثلها، «تمثیل» نیز میگویند. پس در واقع تمثیل، تشبیهی گسترده‌است که معمولاً یک طرف آن (مشبه) حکایت و یا داستانی است و طرف دوم، ممشول مورد نظر است.» (داستانهای امثال، ذوالفقاری، ۱۰)

داستانهای امثال از گذشته‌های بسیار دور برای ما به یادگار مانده‌اند و بسیاری از آنها ریشه تاریخی مشخصی ندارند و داستانهای موجود نیز به دلیل این که غالباً به صورت شفاهی نقل شده‌اند، رفته‌رفته دچار تغییر و دگرگونی شده، به همین دلیل چندان معتبر و مستند نیستند. در ادامه به ذکر نمونه‌هایی از امثال دیوان خاقانی که به نوعی آمیخته با آرایه تلمیح هستند اشاره خواهیم کرد:

- زن از پهلوی چپ شد آفریده:

تو را زپشتی همت به کف شود ملکت بلی زپهلوی آدم پدید شد حوا
- گاو طوس: (دیوان: ۱۲)

که این مثل به ماجرای میان خواجه نظام‌الملک طوسی و هارون‌الرشید اشاره دارد که در کتاب قندوبند پارسی این داستان آمده‌است. (قندوبند پارسی، دهخدا، ۸۲)

گاو عنبر فکن از طوس به دست آرم لیک بحر اخضر نه به عمان به خراسان بایم
(دیوان: ۲۹۶)

- عطسه چیزی یا کسی بودن:

مراد از آن شباهت تام به چیزی داشتن است (امثال و حکم، دهخدا، ج ۲: ۱۱۰۴). البته در برخی موارد نیز به معنی نتیجه و حاصل چیزی بودن است که در مجموع به ماجرای به‌وجود آمدن گربه از عطسه شیر و خوک از عطسه فیل در کشتی نوح، اشاره دارد. (فرهنگ تلمیحات، شمیسا، ۶۶۵)

زاده طبع منند اینها که خصمان منند آری آری گربه هست از عطسه شیر ژبان
(دیوان: ۳۲۸)

چرخ به هرسان که هست زاده شمشیر توست گربه به هرحال هست عطسه شیر عرین
(دیوان: ۳۲۵)

- گوش خر است:

مراد از آن بیهوده و بی‌ارزش بودن چیزی است. (امثال و حکم، دهخدا، ج ۳، ۱۳۳۲) درزی می صدره مسیح برید عملش برسد و گفت گوش خر است
(دیوان: ۶۷)

این بیت به ماجرای جامه‌دوختن حضرت مسیح، اشاره دارد که ماجرای آن به تفصیل در فرهنگ تلمیحات دکتر شمیسا آمده است. (فرهنگ تلمیحات، شمیسا، ۴۸۵)

- یار غار:

این اصطلاح برای یاران صادق و راستین مثل شده است و مراد از آن ابوبکر است که با پیامبر (ص) در غار ثور پنهان شده بود.

ای کاش یار غار نرفتی زدست من اکنون که پای بر دم مار اوفتاده‌ام
(دیوان: ۶۳۱)

من نبودم بی دل و یار این چنین هم دلی، هم یار غاری داشتم
(دیوان: ۳۰۸)

- عمر نوح:

عمر تو عمر نوح باد ولی دولتت، دولت محمد باد
(دیوان: ۸۷۴)

فتراک عشق گیر نه دنبال عقل از آنک مصراع دوم این بیت مثل شده است.

خاصه سیمرغ کیست جز پدر روستم قاتل ضحاک کیست جز پسر آبتین
(همان: ۳۳۵)

مصراع دوم این بیت مثل شده است.

هر چند که لنبک دهد آسایش بهرام	مصراع دوم مثل شده است
بهرام به شاهی به و لنبک به سقایــــی	
(همان: ۴۳۸)	
از دل سوی دیده می برم سیــــل	(مصراع دوم مثل شده است.)
آری زتــــنــــور خاست طــــوفــــان	
(همان: ۴۳۶)	
نالش بکــــر خاــــطــــرم زقــــضــــاست	مصراع دوم مثل شده است.
گلــــه ی شــــهر بانــــو از عمــــر است	
(همان: ۶۴)	

۳-۴- اشاره به اصناف و مشاغل:

یکی از فواید اشعار خاقانی اشاره به مشاغل، پیشه‌ها، صناعات و خدماتی است که نمودار گوشه‌هایی از اوضاع اجتماعی و اقتصادی محیط زندگی اوست. با مطالعه این اشعار میتوان تا حدی به چند و چون مشاغل متعددی که در روزگار شاعر وجود داشته است، پی برد و از این طریق با سابقه دیرین شماری از پیشه‌های امروزی آشنا شد. (نگاهی به دنیای خاقانی، معدن کن، ج ۲: ۳۹۲). همچنین از این منظر میتوان با بسیاری از مشاغلی که امروزه فراموش شده‌اند، آشنا شد. از سوی دیگر، از آنجا که امثال فارسی غالباً برگرفته از تجربیات عامه مردم و برخاسته از ذوق و استعداد هنرمندان گمنامی هستند که در میان مردم عامی زندگی میکنند، اصطلاحات خاص این قشر از جامعه و مشاغلی که به آن اشتغال داشتند، در گوشه و کنار این امثال، به چشم میخورد. با توجه به آنچه گفته شد، در امثال و حکم دیوان خاقانی نیز به برخی از این مشاغل اشاره شده است. پیشه‌هایی مانند رفوگری، گازری، سقایی، قصابی، قصاری یا گازری، درزی و نظایر اینها که هر کدام گوشه‌هایی از صحنه اجتماع روزگار شاعر را به نمایش میگذارد. در ادامه به برخی از این امثال اشاره خواهیم کرد.

۳-۴-۱- رفوگر:

خاقانی از این پیشه به کرات نام برده و از نیاز به چشم‌بینا و پرسو برای آن سخن گفته است. این حرفه جزء مشاغل حقیر و در عین حال دقیق و نیازمند تجربه و تخصص بوده است. شاعر در این باب به رفوی جامه و لباس و فرش، اشاره میکند و به دلیل ضرورت دقت و تیزبینی در این پیشه، رفوگری با چشم نابینا را کنایه از امری ممتنع میدانند.

ره آسان نتوان رفت و دل، رهییــــن امل	رفوگری نتوان کــــرد و چشم نابینا
(مثل: با چشم نابینا نمیتوان رفوگری کرد.)	(دیوان: ۱۲)

به دلیل ارتباط میان پیشه رفوگری و قصاری (رخت شویی) در مثالی دیگر رفوگر را پسر عم قصار میخواند.

روز دولت بــــرادر بخت است	چــــون رفوگــــر پسر عم قصــــار
	(دیوان: ۲۰۰)

۴-۳-۲- قصاب:

قصابان، در دکان خود که خاقانی از آن به «کلبه قصاب» تعبیر می‌کند، به ذبح و فروش گوشت اغنام و احشام اشتغال داشتند. ابزار عمده این صنف کاردی بوده که شاعر گاه با تعبیر «حربه قصاب» یا «تیغ» از آن نام میبرد. وی به رجحان گوشت حیوان نر بر ماده نیز در بیتی اشاره دارد. (نگاهی به دنیای خاقانی، معدن کن، ج ۲: ۳۹۵)

در یکی از امثال نیز به این نکته اشاره شده است:

بر سر تیغ به سوری که سر است	خرج قصاب به بزی که نر است
(مثل: خرج قصاب به بز نر بودن)	(دیوان: ۶۶)
هستی خاقانی است غارت عشق ای دریغ	هرچه شبان پرورید روزی قصاب شد
	(دیوان: ۵۹۵)

در مواردی شاعر، به تقابل میان قصاب و شبان، اشاره می‌کند. نظیر بیت بالا.

۴-۳-۳- گازر یا قصاب:

خاقانی در اشعار خود بارها به حرفه گازری اشاره کرده است. اشخاصی که به این حرفه اشتغال داشتند، جامه شوی مردم بودند و جامه‌های چرکین را در آبهای روان می‌شستند و پس از خشک کردن به صاحبانشان باز میگرداندند.

در برخی از امثال دیوان خاقانی نیز به این حرفه اشاره شده است:

کرده قصاب و پس عقوبت حداد	این مثل است آن اولیای صف‌آهان
مصراع اول همین بیت مثل شده است.	(دیوان: ۳۵۶)
روز دولت بـرادر بخت است	چون رفوگر پسر عم قصاب
مصراع دوم همین بیت مثل شده است.	(دیوان: ۲۰۰)

۴-۳-۴- فصاد:

هر چند در امثال خاقانی تنها در یک مورد به این شغل اشاره شده است، اما شاعر در بسیاری از ابیات دیوان خویش به شغل فصادی و وسایل خاص این حرفه پرداخته است. در گذشته در بسیاری از بیماریه‌ها به خصوص هنگام بروز تب، اقدام به فصد می‌کردند و کار فصادان رونقی تمام داشت. ابزار عمده کار این طایفه طشتی برای ریختن خون و نیشتری برای گشودن رگ بوده است. شاعر از نیشتر فصادان به «نشر راحت رسان» تعبیر می‌کند.

دبیری را تویی هم حرفتم لیک	شعارم صدق و آیین تو زرق است
اگرچه هر دو خون‌ریزند لکن	هم از جلاد تا فصاد فرق است
(مثل: هم از جلاد تا فصاد فرق است)	(دیوان: ۸۴۸)

در این مثل به تقابل میان جلاد و فصاد اشاره شده است. خاقانی این ابیات را در ذمّ خواجه اسعد میسراید و برای نشان دادن تفاوت میان خود و او، خویشتن را به فصاد و خواجه اسعد را به جلاد مانند کرده است.

۴-۳-۵- سقا:

هر چند که لنبک دهد آسایش بهرام بهرام به شاهی به و لنبک به سقای

(دیوان: ۴۳۸)

(مصراع دوم همین بیت مثل شده است.)

چه باشی مشک سقایان گهی دق و گه استسقا نثار افشان هرخوان و زکاه استان هر خانی

(دیوان: ۴۱۴)

(مثل: مثل مشک سقا یعنی گاهی فربه و گاهی لاغر)

۴-۳-۶- درزی:

درزئی صدره مسیح برید عملش برد و گفت: گوش خر است

(دیوان: ۶۷)

(مثل: گوش خر است.)

۴-۳-۷- باغبان:

کار من مصلحت کجا گیرد خاصه کاین فتنه در میان افتاد

صورت حال خصم و خاقانی مثل مزار و باغبان افتاد

(دیوان: ۶۰۱)

۴-۴- اشاره به امثال عربی در دیوان خاقانی:

برخی از امثال موجود در دیوان خاقانی برگرفته از امثال عربی است. بسیاری از این امثال در زبان فارسی چنان معمول و رایج شده‌اند که همانند دیگر امثال فارسی به کار میروند. استفاده از این امثال به دو صورت انجام میگیرد. روش اول این که مثل را با همان واژه‌هایی که در زبان عربی رایج است به کار میبرند یعنی دقیقاً همان جمله‌ای را که در زبان عربی به عنوان ضرب‌المثل معروف شده است، در زبان فارسی می‌آورند. در دیوان خاقانی نیز نمونه‌هایی از این دست را داریم:

زد قفانیک را قفایی نیک وامرء القیس را فکنید از کار

کردم اطناب و گفته اند مثل حاطب اللیل مطنّب مکثار

(دیوان: ۲۰۷)

(مثل: المکثار کحاطب اللیل: زیاده‌گوی همچون خارکن در شب باشد.)

گرچه طعنم زنند مشتبی دون چه توان کـردن؟ الجنون فنون

(دیوان: ۹۱۳)

(مثل: الجنون فنون)

روش دوم این است که به صورت غیر مستقیم به امثال عربی اشاره میشود. مقصود آنکه یا معنای آن مثل و یا اینکه تعدادی از کلید واژه‌های آن مثل در بیت می‌آید و ذهن خواننده را به سمت آن مثل هدایت میکنند. از آنجا که خاقانی همواره به دنبال نوآوری است، در به‌کارگیری امثال عربی نیز بیشتر این روش را به‌کار برده‌است. به شیوه‌ای که غالباً معنای امثال عربی را به بیان خود در اشعارش می‌آورد. در ادامه به ذکر نمونه‌هایی از این دست می‌پردازیم:

- آخر الدواء الکی:

زان که داغ آهنین، آخر دواى دردهاست ز آتشین آه من آهن داغ شد بر پای من
- الصبر مفتاح الفرج: (دیوان: ۳۲۲)

گفتم که به صبر، از تو هم پخته شود کارم امروز یقینم شد، کاندیشه‌ی خام است آن
- اذا جاء القضا ضاق الفضا: (دیوان: ۶۵۳)

(نظیر اذا جاء القدر عمی البصر)

چو باشه دوخته چشمی به سوزن تقدیر چو لاشه بسته گلویی به ریسمان قضا
(دیوان: ۱۲)

برخی از این امثال به داستانی یا ماجرای خاص در زبان عربی اشاره دارند. مانند امثال زیر:
- أشام من طویس:

(بدشگون‌تر از طویس) طویس نام مخنثی از عرب است که به بدشگونی و نافرندگی مشهور بوده و او خود گفته است: ای مردمان مدینه تا من زنده باشم، خروج دجال را چشم بدارید و چون بمیرم، دل آسوده دارید. چون ساعتی که مادر مرا بزاد، پیامبر خدای از جهان بشد و آنگاه که از شیر بازگرفت، ابی‌بکر فرمان یافت و بدان روز که به حدّ مردان رسیدم، عمر را بکشتند و در شب کدخدایی من عثمان به قتل رسید. (فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی، سجادی، ج ۲: ۱۳۹۴)
در غیبت من آید پیدا حسودم آری چون زادن مخنث در مردن پیمبر
(دیوان: ۱۹۵)

که این بیت از یک سو تلمیحی دارد به ماجرای بدشگونی طویس و از سوی دیگر به این ضرب‌المثل که برگرفته از همین ماجراست، اشاره دارد.

و یا ضرب المثل زیر:

أثار من قصیر (خون ریزتر از قصیر):

صورت بخت من طویل‌الذیل در وفا چون قصیر با قصر است
(دیوان: ۶۷)

بخش دیگری از اشارات عربی دیوان خاقانی، اشارات قرآنی است یعنی در بیت به ضرب‌المثل اشاره شده‌است که آن مثل برگرفته از آیه‌ای است و یا بخشی از یک آیه در آن بیت آمده‌است و یا به معنای آن آیه در قالب یک مثل درآمده‌است:

نیست اندر گوهر آدم خواص مردمی بر ولیعهدان شیطان حرف کرمنامخوان
(دیوان: ۳۲۵)

مصراع دوم این بیت به بخشی از آیه ۷۰ سوره اسراء اشاره دارد و مقصود از آن انجام کاری بیهوده و بی‌نتیجه است. نظیر «یاسین در گوش خر خواندن»

(وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا: ما فرزندان آدم را بسیار گرمی‌داشتیم و آنها را به مرکب بر و بحر سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آنها را روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری بخشیدیم.)

از این جمله است بیت زیر:

- حرف والناس پایان جایی یافتن:

مصحف عهد سراپای همه البقره است حرف والناس ز پایان به خراسان یابم
(دیوان: ۲۹۶)

مانند شاهنامه آخرش خوش است یعنی اینکه باید صبرکرد و نتیجه کار را دید و در قضاوت نباید عجله کرد و باید به عاقبت کار اندیشید. (چون آغاز قرآن با سوره بقره و پایان آن با سوره ناس است.) و یا مثل: «شتر از سوراخ سوزن برآمدن». در بیت زیر که برگرفته از ترجمه آیه ۴۰ سوره اعراف است: إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ. (همانا آنان که آیات خدا را تکذیب‌کنند و از کبر و نخوت سر به آن فرود نیارند هرگز درهای آسمان به روی آنها باز نشود و به بهشت در نیابند تا آن که شتر در چشمه سوزن درآید یعنی داخل شدن آنها به بهشت بدان ماند که شتر در چشمه سوزن رود و این محال باشد و این گونه گناهکاران متکبر را مجازات سخت خواهیم کرد.) پس مقصود از آوردن این مثل انجام کاری غیر ممکن و محال است.

دل تنگتر ز دیده سوزن شده است و من بختی غم به دیده سوزن در آورم
(دیوان: ۲۴۱)

۴-۵- اشاره به حیوانات در امثال:

مطالعه امثال و حکم فارسی نشان میدهد که بسیاری از این ضرب‌المثلها براساس رفتار، کردار و خوی حیوانات شکل گرفته‌اند و این رفتارها استعاره‌ای از همان حالات و صفات نزد برخی از مردمان است که رفتارهایی مشابه را از خود بروز میدهند. در دیوان خاقانی موارد بسیاری از اشارات

و امثال حیوانی وجود دارد و از جمله این حیوانات می توان به سگ، گرگ، گاو، فیل، شیر، مار، کبک و مگس اشاره کرد که در ادامه به این موارد خواهیم پرداخت.

۴-۵-۱- سگ:

سگ، از جمله حیواناتی است که بیشترین بسامد را در امثال دیوان خاقانی دارد. البته نه تنها در دیوان خاقانی بلکه در بسیاری از متون قدیم نیز این حیوان در مقایسه با سایر حیوانات نمود بیشتری دارد. در دیوان خاقانی واژه سگ بیشتر در ترکیب «سگ گزیده» آمده‌است که گاهی اوقات این ترکیب را به صورت «گرگ گزیده» نیز داریم. براساس یک باور قدیمی شخصی که دچار سگ گزیدگی شده‌است، از آب میترسد. خاقانی بارها در اشعار خود به این نکته اشاره کرده است و مثل «همچون سگ گزیده بودن» پیش از خاقانی نیز در امثال فارسی آمده است.

در هفت مورد از دوازده موردی که در امثال دیوان خاقانی واژه «سگ» آمده، به این باور قدیمی اشاره شده‌است که در زیر این موارد را آورده‌ایم:

میترسد از آب دیده جانم	ای کاش که سگ گزیده بودی (دیوان: ۸۰۳)
لب تشنه ترم زسگ گزیده	از دست کس آب چون ستانم (دیوان: ۶۳۵)
لرزان ستارگان زحسام حسام دین	چون سگ گزیده‌ای که زماء معین گریخت (دیوان: ۸۲۴)
ندارم سر می که چون سگ گزیده	جگر تشنه ام وز سقا میگریزم (دیوان: ۲۸۹)
دل رمیده کی تواند ساخت با ساز وجود	سگ گزیده کی تواند دید در آب روان (دیوان: ۳۲۵)
سگ گزیده خصم و تیغ شه جو آب	کاتش مرگش عیان خواهد نمود (دیوان: ۴۷۹)
ز آن آب آذرآسا زآنسان همی هراسم	کز آب، سگ گزیده و شیر سیه، ز آذر (دیوان: ۱۹۱)

از دیگر امثالی که از واژه سگ در آن استفاده شده است و در دیوان خاقانی نیز بسیار پر کاربرد است مثل زیر است:

«سگ کیست» یا «سگ کیست که...» و منظور آن است که «جرات ندارد یا داخل آدم نیست و یا قابل اعتنا نیست. مانند این که میگوید: سگ کیست که در مقابل من عرض اندام کند و یا سگ کیست که دست به چنین کار خطرناکی بزند.» (فرهنگ عوام، امینی، ۴۲۰) همچنین به این معنی

که ضعیف قادر به مقهور ساختن قوی نیست و یا بی‌هنر را آن پایه و مایه نیست که با هنرمندان بستیزد و دست و پنجه نرم کند. (داستان نامه بهمنیاری، بهمنیار، ۴۰۱) این ضرب‌المثل در میان عامه مردم بسیار رایج است.

خود کیم من وز سگان کیست جان تا بر آن فخر جهان خواهم فشانم
(دیوان: ۱۴۲)

بردل خاقانی اگر داغ جفا نهی چه شد او ز سگان کیست خود تا بردت به داوری
(دیوان: ۴۲۱)

اگر دل در غمش گم شد چه شاید کرد، گوگم شو دل این جا از سگان کیست تا پروای او دارم
(دیوان: ۱۳۷)

سینه خاقانی و غم، تا نزند ز وصل دم دعوی عشق و وصل هم، تا ز سگان کیست او
(دیوان: ۶۵۸)

بوی وصلش آرزو می‌کردم او دریافت گفت از سگان کیست خاقانی که یابد بوی من
(دیوان: ۶۵۰)

خاقانیا گله مکن او از سگان کیست خود صید کی کند سگ استخوان خورک
(دیوان: ۷۸۱)

مثل دیگری که در دیوان خاقانی آمده و به یکی دیگر از صفات سگ در آن اشاره شده است، مثل «ماه تابد و سگ لاید» است. این مثل به «عوعو کردن» سگ در شبهای مهتابی اشاره دارد. (این صفت برای گرگها نیز آمده است.) نه تنها خاقانی بلکه بسیاری از شعرا این مثل را به اشکال مختلف در اشعار خود آورده‌اند. از جمله مولانا که در اشعار خود چندین بار به این مثل اشاره کرده است.

این مثل ترجمه عربی مثلی در زبان عربی است:

«الکلب ینوح و القمر یلوح»

در دیوان خاقانی چنین آمده است:

گر به رنگ جامه عیبت کرد جاهل باک نیست تابش مه را ز بانگ سگ کجا خیزد زیان
(دیوان: ۳۲۶)

در موارد دیگری از امثال دیوان خاقانی نیز واژه سگ آمده است:

رنج دلم را سبب گُردش ایام نیست فعل سگ گرچه است قدح خُرد روستا
(دیوان: ۳۸)

دیدم که زبـان سگ گزنده است دندان جفاش از آن شکستم
(دیوان: ۷۸۷)

در طلبت کار من خام شد از دست هجر چون سگ پاسوخته در بدرم لاجرم
(دیوان: ۲۶۰)

۴-۵-۲- گرگ:

واژه «گرگ»، به دو صورت در امثال دیوان خاقانی آمده‌است: یکی در ضرب‌المثل «گرگ آشتی کردن» و دیگری در مثل «گرگ گزیده از آب میترسد.» که این مثل را خاقانی به صورت «سگ گزیده» نیز آورده‌است که پیش از این در مورد آن توضیح دادیم. ضرب‌المثل اخیر در موارد زیر در دیوان خاقانی آمده‌است:

آزردۀ چرخم نکنم آرزوی کس آری نرود گرگ گزیده زپی آب
(دیوان: ۵۶)

چون منم گرگ گزیده زفراق طلب چشمۀ حیوان چه کنم
(دیوان: ۲۵۴)

یوسفا گرچه جهان آب حیات است از او بی تو چون گرگ گزیده به حذر باد پدر
(دیوان: ۵۴۵)

گرره خدمت نجست بنده عجب نیست زآنکه گرگ گزیده نخواست چشمۀ ماءمعین
(دیوان: ۳۳۶)

اما در مورد ضرب‌المثل «گرگ آشتی کردن» باید گفت منظور از آن، آشتی ظاهری است که در باطن دل‌های طرفین بر دشمنی باقی باشد؛ صلح به نفاق و مکر و فریب. این مثل را به صورت گرگ آشنایی نیز داریم. (امثال و حکم، دهخدا، ج ۳: ۱۲۹۹)

در چهار بیت از ابیات دیوان خاقانی به اشکال گوناگون به این مثل اشاره شده‌است:

شیر با گاو و بره گرگ آشتی کرده به طبع آشتی‌شان اورمزد مهربان انگیخته
(دیوان: ۳۹۵)

شرطی کز اول‌داستی با عشق خوبان تازه کن با یوسفان گرگ‌آشتی پیش‌آرو پیمان تازه کن
(دیوان: ۴۵۳)

گرگ آشتی است روز و شب و را و آن بت شب و روز جنگ جوی است
(دیوان: ۵۶۶)

ماها دلم از وصال پر نور بکن میلی سوی این خاطر رنجور بکن
ای یوسف وقت، جنگ را دور بکن گرگ آشتی با من مهجور بکن
(دیوان: ۷۳۱)

۴-۵-۳- شیر:

زادۀ طبع منند اینها که خصمان منند آری آری گر به هست از عطسۀ شیر ژبان
(دیوان: ۳۲۸)

چرخ به هرسان که هست زادۀ شمشیر تست گربه به هرحال هست عطسۀ شیر عرین
(دیوان: ۳۳۵)

شیر علم کی بود همبر شیر ژبان
(دیوان: ۳۵۲)

بختی غم به دیده سوزن درآورم
(دیوان: ۲۴۱)

چون ترشی ترکمان ببینم
(دیوان: ۲۶۶)

بلی هر آینه روباه را دم است گواه
(دیوان: ۹۲۰)

همان بها بود آن لحظه استخوانش را
(دیوان: ۸۱۶)

در حال استخوانش بی‌رزد بدان بها
(دیوان: ۱۵)

صحبت هندوستان خواهم گزید
(دیوان: ۱۷۱)

مگس در گلشن و عنقا به گلخن
(دیوان: ۳۱۸)

لب دریا و مرغ بوتیمار
(دیوان: ۱۹۶)

مهره چه بینی که هست مار نگر در کمین
(دیوان: ۳۳۴)

مثل مار و باغبان افتاد
(دیوان: ۶۰۱)

لاغر از آن نمیشود چون بره دو مادری
(دیوان: ۶۸۸)

دشمن تو کی بود با تو برابر به جاه
۴-۵-۴ شتر:

دل تنگتر ز دیده سوزن شده است و من
از شیر شتر خوشی نجویم
۴-۵-۵-۵-۴ روباه:

دبیر ما به صفت روبه است گوا دم او
۴-۵-۶-۴ فیل:

که قدر مرد کم از پیل نیست کو چو بمرد
از پیل کم نه‌ای که چو مرگش فرا رسد
پیل را مانم که چون جستم ز خواب
۴-۵-۷-۴ مگس:

من اندر کنج و دونان بر سر گنج
۴-۵-۸-۴ بوتیمار:

مثل جام و پارسایان هست
۴-۵-۹-۴ مار:

گلبن وصل تو را خار جفا بر رهست
صورت حال خصم و خاقانی
۴-۵-۱۰-۴ بره:

عشق تو را نواله شد گاه دل و گه جگر

۴-۵-۱۱-زنبور:

عافیت زان عالم‌است اینجا مجوی از بهر آنک
نوش زنبور از دم ارقم نخواهی یافتن
(دیوان: ۳۶۸)

۴-۵-۱۲-سیمرغ:

بسه سیمرغ مانم ز روی حقیقت
که از هیچ مخلوق همدم ندارم
(دیوان: ۲۸۳)

اگر بدانی سیمرغ را همی مانم
که من نهانم و پیداست نام و اخبارم
(دیوان: ۲۸۷)

۴-۵-۱۳-گاو:

شاه جهان نظم غیر داند تا سحر من
اهل بصر گوشت گاو داند تا زعفران
(دیوان: ۳۳۴)

هرجا که محرمی است خسی هم حریف اوست
آری ز گوشت گاو بود بار زعفران
(دیوان: ۳۱۳)

گاو عنبر فکن از طوس به دست آرم لیک
بحر اخضر نه به عمان به خراسان یابم
(دیوان: ۲۹۶)

۴-۵-۱۴-غراب:

دلشان ز میوه دار حدیثم خورد غذا
انجیر خور غریب نباشد غرابشان
(دیوان: ۳۳۰)

قمری، کردش ندا کای شده از عدل تو
دانه انجیر رز دام گلوی غراب
(دیوان: ۴۳)

۴-۵-۱۵-خر:

درزیی صدره مسیح برید
علمش برد و گفت: گوش خر است
(دیوان: ۶۷)

اگر خری دم این معجزه زند که مراست
دمش ببند که خر گنگ بهتر از گویا
(دیوان: ۳۱)

دم همی داد و حریفی می‌جست
کو حریف تو به بوی زر تست
ور خوری این مثلش گوی در دست
خر بخندید و شد از قهقهه سست
مطربی نیز ندانم به درست
کاب نیکو کشم و هیزم چست
(دیوان: ۸۳۶)

خرج قصاب به بزی که نر است
(دیوان: ۶۶)

چو تیغ اگرچه همه گوهرم نه غدارم
(دیوان: ۲۸۶)

پروانه در پناه غضنفر نکوتر است
(دیوان: ۷۶)

حوری از کوفه به کوری زعجم
گفتم ای کور دم حور مخور
هان و هان تا زخری دم نخوری
که خری را به عروسی خواندند
گفت من رقص ندانم به سزا
بهر حمالی خوانند مرا
(مثل: خر را به عروسی می‌برند که بارش کنند.)

۴-۵-۱۶-بز:

بر سر تیغ به سری که سر است

۴-۵-۱۷-طوطی:

(مثل: مثل طوطی بودن)

چو طوطی ار چه همه منطقم نه غمازم

۴-۵-۱۸-پروانه:

عادل غضنفری تو و پروانه تو من
مصراع دوم مثل شده است.

۵- نتیجه‌گیری:

از مجموعه بررسیهای صورت گرفته در این پژوهش به نتایج زیر دست یافتیم:

- ۱- بسیاری از امثال فارسی به دلیل آنکه برگرفته از تجربیات عامه مردم و نشأت گرفته از سخنان حکیمانه‌ای هستند که در میان مردم رایج شده‌اند، اساساً از شیوایی و روانی و سادگی خاصی برخوردارند. امثال و حکم خاقانی نیز از این قاعده مستثنی نیستند تا آنجا که این سادگی و روانی را میتوان از ویژگیهای خاص این امثال برشمرد. بخش دیگری از امثال دیوان خاقانی نیز برگرفته از آثار بزرگان شعر و ادب فارسی است که مفاهیم تربیتی و حکمتهای عملی این امثال از یک سو و موزون و آهنگین بودن آنها از سوی دیگر، موجب سادگی و روانی این دسته از امثال گشته است. بکارگیری این امثال را در شعر، «ارسال‌المثل» گوییم.
- ۲- ویژگی دیگری که برای امثال دیوان خاقانی میتوان برشمرد، بهره‌گیری از داستانها، افسانه‌ها، حکایات و آیات و احادیث است که در این پژوهش از آن تحت عنوان «تلمیح در امثال» یاد شد.

استفاده از تلمیح در امثال موجب استواری و اثربخشی هر چه بیشتر کلام میگردد و در عین حال بر زیبایی و جذابیت آن نیز میافزاید.

۳- در موارد متعددی از امثال دیوان خاقانی، به امثال رایج در زبان عربی اشاره شده‌است. در برخی از موارد به خود مثل و گاهی نیز تنها به ترجمه آن اشاره شده‌است. بسیاری از این امثال برگرفته از امثال قرآنی و یا آیات و احادیث و روایات هستند.

۴- اشاره به اصناف و مشاغلی که در عصر خاقانی رایج بوده‌اند از جمله مواردی است که در این امثال مشاهده میکنیم که به نوعی ما را با زندگی اجتماعی و آداب و رسوم گذشتگان آشنا میکند. از جمله این مشاغل میتوان به مشاغلی همچون: رفوگری، درزی (خیاط)، گازی (قصابی)، قصابی، باغبانی، شبانی و سقایی اشاره کرد.

۵- بهره‌گیری از نام و خصوصیات فطری حیوانات از دیرباز در امثال فارسی رایج بوده‌است. بخش کثیری از امثال دیوان خاقانی، امثالی هستند که شخصیت‌های آنها از میان حیوانات مختلف انتخاب شده‌اند. بگونه‌ای که ویژگیهای ذاتی و فطری حیوانات را به انسانها تعمیم میدهند. در این میان حیواناتی نظیر سگ، گرگ، شیر، گاو، الاغ و مار از بسامد بالاتری برخوردارند.

فهرست منابع:

- ۱- امثال قرآن، حکمت، علی اصغر (۱۳۶۱)، تهران، بنیاد قرآن
- ۲- امثال و حکم، دهخدا، علی اکبر (۱۳۹۰)، تهران، امیرکبیر
- ۳- جامع التمثیل، حبله رودی، محمد علی (۱۳۹۰)، به تصحیح حسن ذوالفقاری، تهران، معین
- ۴- خزینه الامثال، شاه حقیقت، حسین (۱۳۷۹)، به کوشش احمد مجاهد، تهران، دانشگاه تهران
- ۵- داستان نامه بهمنیاری، بهمنیار، احمد (۱۳۸۱)، تهران، دانشگاه تهران
- ۶- داستان های امثال، ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۰)، تهران، مازیار
- ۷- دیوان خاقانی شروانی، خاقانی شروانی، افضل الدین (۱۳۷۸)، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران، زوآر
- ۸- فرهنگ بزرگ ضرب‌المثلهای فارسی، ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۹)، انتشارات معین
- ۹- فرهنگ تلمیحات، شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، تهران، میترا
- ۱۰- فرهنگ عوام، امینی، امیرقلی (۱۳۸۹)، تهران، مازیار
- ۱۱- فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی، سجادی، ضیاءالدین (۱۳۸۹)، تهران، زوآر
- ۱۲- فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی، جلال الدین (۱۳۳۹)، تهران، نغمه
- ۱۳- قندوپند پارسی، دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۳)، ویراسته مؤید شیرازی، شیراز، نوید
- ۱۴- کاوشی در امثال و حکم فارسی، برقعی، یحیی (۱۳۶۷)، تهران، فروغی
- ۱۵- گزارش دشواری های دیوان خاقانی، کزازی، میرجلال الدین (۱۳۸۰) تهران، مرکز

- ۱۶- معانی و بیان، تجلیل، جلیل (۱۳۸۵)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول
- ۱۷- المعجم فی معاییر الاشعار العجم، شمس قیس رازی، محمد (۱۳۶۰)، به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، تهران، زوآر
- ۱۸- مفلس کیمیا فروش، شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲)، تهران، سخن
- ۱۹- نگاهی به دنیای خاقانی، معدن کن، معصومه (۱۳۷۷)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی

مقالات:

- سیری در داستان‌های امثال، ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۴)، مجله مطالعات ایرانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، پاییز ۱۳۸۴، شماره ۸